کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» منتشر شد

کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» به قلم مجید رضاییان با هدف آموزش دستورالعمل‌ها و قواعد صحیح روزنامه‌نگاری، از دوشنبه ۱۳ مرداد، در دسترس دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته قرار گرفت.

به گزارش جام‌جم، کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» به عنوان منبعی جامع، قواعد کاربردی فرم‌های روزنامه‌نگاری از خبرنویسی، گزارش، مصاحبه تا تیتر و فتوژورنالیسم را با ذکر نمونه و تمرین، به گونه‌ای که برای خبرنگاران مبتدی تا حرفه‌ای قابل استفاده باشد، به شیوه آموزشی مطرح کرده است.

دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها ناشر کتاب «شیوه‌نامه روزنامه‌نگاری» است. این کتاب سال گذشته منتشر شده، اما به خاطر شیوع بیماری کرونا معرفی آن به تعویق افتاده است.

علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب می‌توانند به بخش فروشگاه کتاب zendegionline.ir مراجعه و به صورت آنلاین خرید کنند.

در روز خبرنگار، همکاران ما در رسانه‌های دیگر از تجربه ابتلایشان به کرونا در این روزها گفته‌اند

خبرنگاری با چاشنی کرونا

علیرضا ملوندی
رسانه

در روزهایی که همه توصیه می‌کنند در خانه بمانید، مشاغل زیادی هستند که از غم نان یا حس مسؤولیت، ناچار به حاضر شدن بر سر کار خود هستند. یکی از این حرفه‌ها که خودشان حاملان اخبار در این روزهای پرخبر و پرحادثه هستند و سنگر رسانه را حفظ کردند، خبرنگاران اند که تعدادی از آنها خود قربانی کرونا شدند یا توانستند بر رنج این بیماری فائق آیند. تعدادی از آنها برای ما تجربه ابتلای به کووید-۱۹ و چالش با کار خبر در این ایام را روایت می‌کنند.

روایت اول

وقتی کرونا من را گرفت!

رضا نگهبان / خبرنگار باشگاه خبرنگاران جوان

همیشه می‌گفتند خبرنگاری جزو سخت‌ترین شغل‌های دنیاست. تا مدتی پیش هنوز به درک کاملی از این جمله نرسیده بودم، تا وقتی که کرونا من را گرفت. آن موقع بود که یکی از جنبه‌های سخت بودن شغل‌مان را با گوشت و پوست و خونم درک کردم. همه چیز از اولین روز فروردین ۹۹ شروع شد. زمانی که چند دقیقه بعد از تحویل سال، برای اولین ماموریت کاری سال نو، عازم یکی از آتش‌نشانی‌های شهر تهران شدم تا یک روز را با آنها بگذرانم و از کارشان گزارش تهیه کنم. گزارش‌های سلسله‌واری که با ایده سردبیرمان قرار بود، در ایام نوروز از مشاغل مختلف برای تلویزیون تهیه کنیم. در چند روز اول شیفتم به جز آتش‌نشان‌ها سری هم به پمپ‌بنزین‌ها و شعب چند بانک زدم. اما صدای این کنجکاوی‌ها، دو هفته بعد درآمد. روز ۱۵ فروردین که قرار بود از فردای آن روز به صورت رسمی تعطیلات عید تمام شود و برگردیم سر کار. روزی که سرفه‌های من و برادرم شروع شد. سرفه‌هایی که با تنگی نفس در برادرم اوضاع را ترسناک‌تر می‌کرد. برای همین دست‌به‌کار شدیم و با این‌که شب شده بود، خودمان را به یک مرکز بهداشت رساندیم. در آنجا نسخه عکس از ریه‌ها را برای‌مان پیچیدند، اما باید جای دیگری در یک آزمایشگاه مجهز این نسخه باز می‌شد. آمدن جواب سی‌تی‌اسکن ۲۴ ساعت طول کشید و همچنان استرس همراه ما بود. اضافه شدن مامان و بابا به جمع سرفه‌کننده‌های خانواده هم شرایط را بدتر می‌کرد. بالاخره ۲۴ ساعت جهنمی گذشت و جواب آزمایش آمد. داداشم را که باز تنگی نفسش عود کرده بود، نزد یک دکتر معروف عفونی بردیم که آن روزها جزو کارشناس‌های پایه ثابت تلویزیون بود. دکتر در عکس چیز خاصی ندید. اما با ویزیت برادرم و علائم بالینی که داشت، گفت چیزی جز کرونا نمی‌تواند باشد. به سرفه‌های من، تب هم اضافه شده بود و هنوز برای دادن آزمایش و گرفتن عکس از ریه اقدام نکرده بودم. وقتی جواب قطعی از آزمایش‌های برادرم نگرفتیم، این بار خودم دست‌به‌کار شدم. تنها به یکی از بیمارستان‌ها مراجعه کردم و بعد از دو سه روز دوندگی و دادن آزمایش خون، عکس ریه و آزمایش کیت پی‌سی‌آر مشخص شد ریه بنده، مشکوک به کروناست. هنوز جواب قطعی برای مریضی خودم و خانواده نگرفته بودم. منفی شدن تست کیت و مشکوک بودن عکس ریه از یک طرف و بیشتر شدن سرفه‌های مادرم و تنگی نفس برادرم که مصرف قرص‌های مخصوص کرونا را هم شروع کرده بود، از طرف دیگر، شرایط را برایمان مبهم‌تر و استرس‌زاتر کرده بود. نمی‌دانستیم در روزهای بعد حال‌مان خوب می‌شود یا خدایی نکرده بستری لازم می‌شویم. از طرفی عذاب وجدان انتقال کرونا به خانواده هم، حال روحی مرا خراب‌تر می‌کرد، چرا که از خانواده پنج نفری فقط من بودم که به خاطر شغلم از خانه خارج می‌شدم. اخلاق حرفه‌ای ایجاب می‌کرد حداقل چند هفته‌ای در خانه بمانم و با این‌که هیچ چیز به صورت قطعی و علمی اثبات نشده بود، سر کار نروم. تصمیمی که بعدها مشخص شد درست بوده و شاهد آن هم تحقیقات اخیری است که مشخص کرده کرونا شش مدل مختلف دارد که هرکدام علائم خاص خودشان را دارند.

به هر حال بعد از چند هفته استراحت در منزل و انجام وظایف از راه دور مثل هماهنگی مصاحبه برای همکاران یا پیاده کردن مصاحبه‌ها برای سایت، به محل کار برگشتم. محل کاری که در آن، همه من را به عنوان اولین کرونایی می‌شناختند. و سعی می‌کردند به طور جدی از من دور باشند. یک هفته‌ای گذشت و اوضاع داشت آرام می‌شد که یک‌دفعه اتفاق جدیدی افتاد. از طرف محل کار برای دادن تست خون به یک شرکت دانش‌بنیان معرفی شدیم و تست آی‌جی‌ام من که نشون می‌داد در گذشته نزدیک، بدنم با ویروس مقابله داشته، مثبت شد. باز شایعات شروع شد و من به قرنطینه خانگی رفتم تا جواب تست کیتی که دوباره داده بودم بیاد. این بار فشار روحی انتقال ویروس به همکارانم ذهن و فکر منو به خودش مشغول می‌کرد و باعث می‌شد حتی بیشتر از خودشان نگران خانواده‌های‌شان باشم. خدا را شکر این استرس هم چند روزی بیشتر دوام نیاورد و تست کیت من دوباره منفی شد. معنی‌اش این بود که من کرونا گرفته بودم، خوب شده بودم و حالا هم ناقل نبودم.

خلاصه خبرنگاری شغلی پر از استرس است؛ چه کرونا باشد چه نباشد. مهم این‌که من و همکارانم علی‌رغم همه این سختی‌ها برای رساندن آخرین خبرها و گزارش‌ها به دست شما مردم با عشق کار می‌کنیم. قطعا هر خبری که شما می‌خوانید، می‌شنوید یا می‌بینید با عشق خبرنگار به مردم و مخاطبانش نگاشته و منتشر شده است. حالا فرقی نمی‌کند آن خبرنگار کرونا نگرفته یا مثل من گرفته باشد و در محل کار به «نگهبان کرونایی» معروف شده باشد.

روایت دوم

موجی که کرونا آورد و رسانه‌ها را برد

نفیسه اسماعیلی / خبرنگار فرهنگی خبرگزاری فارس

خط مقدم که باشی، ویروس و منحوس و هرچه بر این وزن سنگین مبتلا هم که باشد تو را نباید از صحنه اتفاقات دور کند هرچند با خطر بسیار، کرونا دوران رسانه‌ای جدیدی را رقم زد؛ دورانی که در خط مقدم باید باشید و عقب‌نشینی نکنید، در صحنه بروز حادثه باشید، حتی اگر این صحنه تلخ بیمارستان باشد یا تنظیم خبر درگذشت یکی از اهالی حوزه کاری‌ات. حالا اما آمده و جا خوش کرده این کرونای ناشناخته، پس تجارت جدید در حال رقم خوردن در هر صنف و هر شغلی است. اما در عرصه خبر، بروز اتفاقات چون هدف اولیه است، پس نمی‌توان با موج تغییرات همراه نبود. در عرصه کاری من به عنوان خبرنگار حوزه ادب هم از نوروز سال جاری تاکنون تفاوت‌های مشهودی حادث شده از برنامه‌های مجازی همچون رونمایی، نشست‌های گوناگون و نشست‌های خبری آنلاین، اما همه اینها تجربه است تا از عرصه مکتوب به مدیا، تمایل بیشتر نشان دهیم، چراکه همین تجربه اخیر کرونا نشان داده مخاطب هم اقبال بیشتری به این عرصه دارد، این‌که مصاحبه‌های مکتوب در قالب صوت یا فیلم کوتاه منتشر شود یا حتی برنامه‌های حضوری مجازی شود؛ باید اتفاق می‌افتاد اما فکر نمی‌کنم به این زودی‌ها محقق می‌شد. از این رو کرونا ثمر هم داشت و آن این‌که رسانه‌ها را با تغییر مسیر همراه کرد. به خاطر دارم سال ۹۱ که به نمایشگاه کتاب فرانکفورت رفته بودم، نخستین وجه تمایز خبری ما با اهالی رسانه اروپایی پیاده‌سازی متن خبری از جانب ما و ارسال صوت و فیلم از سوی آنها بود زیرا آنها مدیا را مقدم بر متن می‌دانند.

روایت سوم

ما دروازه‌بان‌ها

محمدمهدی حاجی‌پروانه / دبیر سرویس خبر خوب خبرگزاری فارس

مثل دیوار دفاعی مرتب کردن یک دروازه‌بان در دقیقه ۹۵ یک مسابقه فوتبال سرنوشت‌ساز، وقتی می‌دانی تمام طول بازی انتظار چنین فرصتی می‌کشند، بود. تمام آن نود و چند دقیقه تلاشم را کرده بودم که بازی را نبازیم و حالا حریف قلدر در موقعیتی پیروزمندانه، مقابل دروازه بود و من بودم و حریف و توپی که نمی‌دانستم کجا را نشانه گرفته.

تمام مدتی که پشت خودروهای به‌هم پیچیده و راننده‌های کلافه آن عصر گرم اتوبان همت، منتظر مانده بودیم تا راه باز شود و برسیم به بیمارستان، چشم‌هایم را بسته بودم. صندلی را خوابانده بودم و داشتم به همین موقعیت فکر می‌کردم. همسرم که پشت فرمان بود، فکر می‌کرد از شدت ضعف، خوابم برده. اما من بیدار بودم. نمی‌توانستم بخوابم. تمام این چند ماه، همه تلاشمان را کرده بودیم که همه‌چیز کنترل شده باشد. کلی خبر و گزارش و گفت‌وگو کار کردیم که مردم را آگاه‌تر کنیم و حتی مجموعه گزارش‌ها را تبدیل به یک کتاب کردیم. همه خریدهای‌مان را ضدعفونی می‌کردیم. حتی نان فانتزی بسته‌بندی و بسته آدامس را. سر کار، اول از تونل ضدعفونی ورودی خبرگزاری رد می‌شدیم. بعد درجه تب، سنجش می‌شد. بعد هم ماسک‌ها را تعویض می‌کردیم و تمام مدت، دست‌هایمان رفیق گرمابه و گلستان ماده ضدعفونی بود.

اما انگار این روزها، همه خبرها جمعه می‌رسد. یکی دوروزی علائم سرماخوردگی بود و آبریزش که مطمئنم کند با آن‌همه رعایت، اثری از کووید-۱۹ نیست. بعد رفته بودم درمانگاه محل تا با دو تا آمپول، روبه‌راه شوم، پزشک خبر داد که آبریزش هم جزو علائم جدید است و «مشکوک» هستم و تند تند توی دفترچه تست‌ها را ردیف کرده بود. بعد هم ۲۴ ساعته، نتیجه مشخص شده بود و پشت خط یکی گفته بود: «کرونا مثبتی آقا. سریع خودتو برسون اینجا که اسکن ریه بگیریم و بستری کنیم.»

فاصله یک ساعت و نیمه خانه تا بیمارستان، به اندازه همه این سی و خرده‌ای سال برایم گذشت. درست مثل آن دروازه‌بان که نیم‌خیز ایستاده، دیوار دفاعی‌اش را مرتب کرده و همه‌چیز از نظرش ظاهرا روبه‌راه است. اما نمی‌داند تا چند ثانیه دیگر، توپ به کدام سمت دروازه‌اش شلیک می‌شود تا جای اشک و لبخند، برایش با یک شیرجه و توی صدم ثانیه تغییر کند.

پزشک که جواب آزمایشم را دستش گرفت، انگار حریف، خیز برده برای شلیک ضربه ایستگاهی. شوت آمده بود سمت دروازه. سهمگین و ترسناک اما گل نشد. خبری از درگیر شدن ریه نبود. پزشک گفت که بیماری‌ام خیلی شدید است. اما نیازی به بستری نیست و با «قرنطینه خانگی» همه‌چیز حل می‌شود. آن استرس و فشار روانی خانه تا ویزیت پزشک، یکی از سخت‌ترین لحظه‌های عمرم بود. اما، من دروازه‌بانی بودم که همیشه دلش به دیوار دفاعی قدبلندی که مثل سپر جلویش ایستاده‌اند گرم است. با هم‌تیمی‌هایی که می‌دانستند شگرد حریف، شلیک به کدام سمت دروازه است. دلیل تبدیل اشک به شادی، شیرجه من نبود. هم‌تیمی‌ها و دیوار دفاعی و مربی‌ام بودند که می‌دانستند چطور هوایم را داشته باشند. من نه؛ همه ما دروازه‌بان‌هایی هستیم که دل‌مان به دیوار دفاعی و مربی‌مان خوش است تا این ضربه ترسناک آخر بازی را از سر بگذرانیم و بازی را ببریم.

روایت چهارم

خبرنگار کرونایی یا کرونای خبرنگاری؟

سیدمهدی موسوی‌تبار / خبرنگار فرهنگی روزنامه فرهیختگان

در تست اول جواب مشخص نشده است. می‌گویند یک بار دیگر باید تست گرفته شود تا معلوم شود مثبتی یا منفی. به خانواده‌ام نگفته‌ام جریان چیست. به روی خودم نمی‌آورم، اما تا روشن شدن جواب تست دوم، سیر و سرکه زوج فعال درونم هستند. خودم را که پیدا می‌کنم یادم می‌افتد قرار بوده زنگ بزنم به کارگردان سریال شبکه سه و با او گفت‌وگو بگیرم. در میانه گفت‌وگو به این فکر می‌کنم اگر جواب تست مثبت باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی من که هر روز آمار کرونایی‌های ایران را رصد می‌کردم حالا باید خودم را میان آنها ببینم؟ ظاهرا حرف‌های کارگردان تمام شده و منتظر سوال بعدی من است. مکثی می‌کنم. کارگردان از آن‌طرف خط الو الو می‌کند. من به جواب تست فکر می‌کنم. از کارگردان خداحافظی می‌کنم.

«سلام سیدجان! خوبی؟ روبراهی؟ آقا می‌خواستم ورودت به تیم کرونایی‌ها را تبریک بگم»

می‌خندم. در ذهنم دنبال واژه می‌گردم. ناخودآگاهم می‌گوید: «خیره ان‌شاءا...». متوجه بقیه حرف‌هایش نمی‌شوم. فقط حس می‌کنم چیزهایی گفت درباره این‌که باید چه چیزهایی بخورم و چه کارهایی بکنم. پسرم نگاهم می‌کند و می‌پرسد: «باید بری سرکار؟» لبخندی تحویلش می‌دهم و با سر می‌گویم نه. خوشحال می‌شود که می‌توانم در کنارش باشم. خوشحال می‌شود که دورکار شده‌ایم هرچند معنی‌اش را نمی‌داند. می‌خواهم برای او و مادرش توضیح بدهم که از امروز باید قرنطینه باشم و ماسک بزنم و کسی هم نباید داخل اتاق بیاید. می‌خواهم برایشان توضیح دهم که دیگر سفره‌مان جدا شده و ظرف‌های غذاهای‌مان و فیلم دیدن‌مان هم. توضیح می‌دهم و به داخل اتاق می‌روم. ماسکم را می‌زنم و گوشی را برمی‌دارم و می‌روم سراغ صفحه اینستاگرام. می‌روم سراغ واتس‌اپ. سراغ پیام‌هایی که آمده. سراغ کارهایی که باید بکنم. با این‌که بچه‌های روزنامه هوای کرونایی‌ها را دارند، اما نمی‌شود کار روزنامه را زمین گذاشت؛ آن هم برای من که عاشق شغلم هستم و بیشتر از آن دلباخته نوشتن.

«الو! سلام آقای... موسوی‌تبارم از روزنامه فرهیختگان. می‌خواستم وقتتونو بگیرم برای یه مصاحبه کوتاه»

«سلام عزیزم. ممنون که تماس گرفتی. متاسفانه گرفتار این ویروس لعنتی شدم. حال و حوصله مصاحبه ندارم»

برایش آرزوی سلامتی می‌کنم و بعد خداحافظی. به فهرست آدم‌هایی نگاه می‌کنم که باید به آنها زنگ بزنم. به آدم‌هایی که ممکن است کرونا داشته یا نداشته باشند اما مختارند مصاحبه کنند یا نکنند. ما اما خبرنگاریم حتی با کرونا. معلوم نیست ما خبرنگاران کرونایی هستیم یا کروناهای خبرنگار که می‌توانیم هم مطالب‌مان را تولید کنیم و هم یک ویروس را شکست دهیم.

درگذشتگان عالم خبر

در این مدت تعدادی از همکاران‌مان در نبرد با ویروس کرونا جان خود را از دست دادند که از میان آنها سیدعبدا... سیداحمدی زاویه، دبیر شیفت شب خبرگزاری فارس بود که اوایل فروردین امسال بعد از تحمل رنج این بیماری در بیمارستان بقیه‌ا... تهران درگذشت. داغ دیگر را روح‌ا... رجایی بر دل مطبوعاتی‌ها گذاشت، سردبیر جوان و پویای روزنامه جام‌جم هم با ابتلا به ویروس کرونا ابتدا خود را قرنطینه خانگی کرد، اما با وخامت حالش در بیمارستان بستری شد و در نهایت ۳۰ تیر دار فانی را وداع گفت.

یادداشت

چون یوسف در شکم ماهی...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

تا همین شش ماه پیش اگر می‌گفتی کرونا همه فکرشان می‌رفت سمت یک مدل شیک و گوگولی و جاندار تویوتا که جوان‌های دهه ۸۰ میلادی عاشقش بودند و در اکثر آپاراتی‌ها و تعویض روغنی‌ها یک پوستر گنده‌اش بود و دلبری می‌کرد. شش ماه پیش اسمش آمد روی یک بیماری. اول در حد یک ستون پنجاه شصت کلمه‌ای بود در صفحه سلامت که کسی اصلا به آن توجهی نمی‌کرد. وارد ایران که شد ترسیدیم. دست‌هایمان را شستیم و مراقب بودیم نگیریم. من اما گرفتم. یعنی یک روز صبح بیدار شدم و دیدم بویایی ندارم. به طور مطلق بوی هیچ چیزی را حس نمی‌کردم. به دوست پزشکی زنگ زدم گفت کروناست. بعد دوستم، دوستش را فرستاد که از من تست بیخ حلقی بگیرد و ۴۰ ساعت بعد توی واتس اپ فقط یک کلمه نوشت مثبتی ... کلمه را خواندم و اولین اتفاقی که افتاد آب گلویم پایین نرفت. به همه کارهای گذشته‌ام، همه وقت‌هایی که سوزاندم و هدر دادم و همه دل‌هایی که ممکن بود رنجانده باشم فکر کردم. بعد به این‌که مرگ خیلی نزدیک‌تر از اینهایی است که فکر می‌کنی. به همه کارها و برنامه‌هایی که برای آینده‌ات چیده‌ای فکر می‌کنی و بعد می‌گویی همین؟ یکی دوشب طول کشید تا خودم را پیدا کنم و از پس‌اش بربیایم. لگد کرونا البته به من لگد محکمی نبود. کاری به ریه‌ام نداشت و بدن درد و کوفتگی و بی‌حوصلگی چند روزی تنم را تصرف کرده بود. تنهایی و قرنطینه را هم به این اضافه کنید و بی حوصلگی‌هایی که گاهی کلافه‌ات می‌کرد و جمله ای که اگر زنده بمانم و بعدش کلی برنامه که برای خودت می‌چینی... کرونا یک ابراتفاق است که چون هنوز در شکم آنیم خیلی نمی‌شود در موردش حرف بزنیم. شاید وقتی دیگر...

گزارش

شبکه آموزش سیما جمعه‌ها «نوسان» خواهد داشت

برنامه «نوسان» به منظور اطلاع رسانی درباره وضعیت بازار سرمایه در کشور، به‌ویژه بازار بورس، تهیه و تولید وجمعه ها، حوالی ساعت ۲۱ از شبکه آموزش سیما پخش می شود.

به گزارش روابط عمومی شبکه هفت سیما، پیرو منویات رهبر معظم انقلاب در جهت جهش تولید و حمایت از تولید ملی و وقوع بحران کرونا و رکود بسیاری از کسب و کارها، شاهد اقبال گسترده و بی سابقه مردم به سمت سرمایه گذاری در بازار بورس هستیم.

هرچند بازار بورس، ظرفیت زیادی برای سرمایه‌گذاری دارد ولی عدم اطلاع و شناخت کافی از این بازار و ناآگاهی از ریسک و شرایط سرمایه گذاری، می تواند خطر جدی را متوجه اندوخته ها و سرمایه های مردم کند.

برنامه نوسان به منظور اطلاع رسانی درباره وضعیت بازار سرمایه در کشور، به‌ویژه بازار بورس، تهیه و تولید شده است. این برنامه که شامل مروری بر رویدادها و مهم‌ترین اخبار هفته بازار بورس و سرمایه و آموزش نکات کلیدی و مهم معاملات و خرید و فروش‌هاست، با دعوت از اساتید و کارشناسان خبره و صاحب نظر، به تحلیل مسائل روز این بازار می پردازد.

در برنامه این هفته ۱۷ مرداد با حضور مهندس حسین زمانی، مدرس و تحلیلگر بورس و بازار سرمایه، دکتر علی سعدوندی مشاور بانکداری و سرمایه گذاری و تامین مالی و سیدامیر وکیلیان، تحلیلگر بازار سرمایه و سردبیر روزنامه اقتصادی آسیا(بورس) به بررسی شرایط کنونی بازار بورس کشور و پیش‌بینی آینده آن پرداخته می شود.

در هربرنامه یک سوال ویژه بینندگان، مطرح و به قید قرعه به پنج نفر از کسانی که پاسخ درست را به شماره پیامک ۳۰۰۰۰۷۰۱ ارسال کنند، شش ماه اینترنت پرسرعت رایگان اهدا می شود.

برنامه نوسان به تهیه کنندگی و کارگردانی پرتو رضایان و با اجرای ناصر خیرخواه، در گروه مهارت های عمومی شبکه آموزش تولید و جمعه ها حوالی ساعت ۲۱ پخش می شود.